داکترسیدخلیل الله هاشمیان ۲۰۱۶/۱۰/۰۴

توضیحاتی پیرامون مسایل مطروحهٔ آقای " قاسم باز"

آقای قاسم باز(ولدمرحوم بازمحمدخان ناظر معتمد سردارمحمدداودخان) درپیام مورخ 24 اکتوبرخودکه درکلکین نظریابی پورتال افغان– جرمن آنلاین نشرشده،مطالبی رامطرح کرده بود مبتنی بردروغ واتهام بالای من که بیک قسمت مطالب مطروحهٔ اودربخش اخیر مقالهٔ مورخ 26اکتوبرهاشمیان جواب ارائه شده، اما در مورد پاراگراف اخیرپیام مذکورِ آقای قاسم بازوعده شده بودکه درمقالهٔ جداگانه توضیحات ارائه خواهدشد.اینک ابتداهمان پاراگراف آقای قاسم بازرَاعینا اقتباس ونشرمیکنیم، وبعدازآن بتوضیحات مربوط به آن میپردازیم.

""خوانندگان محترم درطول چنددههٔگذشته تمام هست وبودافغانستان ازبین رفته، چرااین دشمنان معلوم الحال شهیدداود خان ازدیگرتخریبات وارده برافغانستان تذکر نمیدهندوفقط موضوع تخریب منارنجات رابااین نیت مدنظرگرفتند که به شخصیت وشهرت نیک شهید سردارمحمدداودخان صدمه برسانند، اصلا بعضی ازین افراد محمد نادرخان و هاشم خان صدراعظم رادرجملهٔ افراد وطندوست نمی شمارد، چی رسد باینکه ازآبدات وافتخارات آنهاپشتیبانی نمایند. آنانیکه درین موضوع زیادعلاقه ودلچسپی نشان میدهد، اینهااصلا نادرخان رابحیث رهبرکشورنمی شمارند،بلکه نادرخان وهاشمخان راغداران می شمارد، چراکه اعضای فامیل شان درآنوقت بخاطربعضی ملحوظات زندانی شدند، آنهامیخواهد که به طرح کردن اینگونه موضوعات ازوزن سردارمحمد داودخان بکاهندولی بیخبرازاینکه آنها با مطرح کردن اینگونه موضوعات نمی تواند شخصیت آن بزرگوار راکم سازد.""
(ازپیام مورخ 24 اکتوبر آقای قاسم بازعینا نقل واقتباس شده).

آقای قاسم بازکه در ویرجینیا- امریکا سکونت دارد وخودش نوشته که ماهوار 36 هزاردالر تنها از کرایهٔ جایداد خود درافغانستان بدست می آورد، عوض آنکه ازین نعمت وزندگی مرفه ای که درامریکا دارد، خوش وراضی باشد، درینجا خودرا "شیربرفی" ووکیل الدعوی سرداراودخان قرارداده ، درهرموضوع مربوط به جمهوریت محمدداودخان خودرا چنان مشارالیه قرارمیدهد مثل اینکه کودتای 26 سرطان توسط پدرمرحومش بازمحمد خان صورت گرفته باشد. تخریب مینارنجات که به باور هاشمیان واقعا دراوایل دورهٔ جمهوریت محمد داودخان صورت گرفته وشاهدان عینی نیز حیات داشته واز وقوع این حادثه دراوایل جمهوریت محمدداودخان شهادت داده اند، امااقای قاسم بازمیگوید که :"" دشمنان معلوم الحال شهید داودخان فقط موضوع تخریب منارنجات را بااین نیت مدنظرگرفتندکه بشخصیت وشهرت نیک شهید سرداراودخان صدمه برسانند."" این تصور آقای بازدرست نیست، زیراهدف افغانها در امریکا ، بکمک پورتال افغان-جرمن آنلاین که خودپورتال وهمکارانش نیزخواستارتحقق این موضوع میباشند، دریافت حقیقت است تایک گوشه ای از تاریخ افغانستان روشن شود. یکتعداد افغانها میگویند مینارنجات دردورهٔ کمونستی تخریب شده اماروایات اینها نیز نمازی بنظرنمیرسد. محترم دگروال خان آقا سعید که ازجملهٔ کودتاچیان دورهٔ جمهوریت میباشد، ده سال قبل دریک اثر
خود نوشته که منارنجات دراوایل دورهٔ جمهوریت به امرسردارمحمد داود تخریب شده است. اکنون که این مقاله در پورتال های وزین افغان –جرمن آنلاین و (تول افغانستان) و(دعوت) نشر میشود، امید است قلم بدستان واهل خبرهٔ مقیم کابل درزمینه تجسس نموده، معلومات شانرادرباب تخریب مینارنجات درمیدیا منتشرسازند. اما اقای قاسم باز که پدر مرحومش مستخدم شخصی وقابل اعتماد رئیس جمهور محمد داودخان بوده و خودش نیز دردورهٔ جمهوریت ازجملهٔ "چوکره های" جمهوریت بوده، که باید ازتخریب مینار به امررهبر خبرداشته باشد، اما نه تنها منکر این واقعیت است، بلکه میگوید : "" من به گپ خود باز پافشاری میکنم، چنانکه گفته ام هرکه این مناررا تخریب نموده، خداوند جزایش بدهد، آن شخص هرکه باشد، چه آن شخص برادرم عبدالمجید بازباشد، چی داکترحسن شرق ، چی داودخان، چی نور محمدتره کی، چی حفیظ الله امین، چی ببرک کارمل ووو.""
آقای قاسم باز درپاراگراف فوق خود که دربالا اقتباس شده، اشارات وکنایاتی بشخص من وخاندانم دارد، زیرامن قبلا در مقاله ای به فتنه گری، دروغگویی وتهمتگری او انتقادکرده بودم. یکی ازکنایات آقای قاسم باز ازینقراراست :"" آنانی که درین موضوع زیاد علاقه ودلچسپی نشان میدهند، اینها اصلا نادرخان رابحیث رهبرکشور نمی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

شناسند، بلکه نادر خان وهاشم خان راغداران میشمارد، چراکه اعضای فامیل شان درآنوقت بخاطربعضی ملحوظات زندانی شدند..." پسمنظرکنایهٔ فوق درست است، چونکه پدرم (مرحوم سیدمحمدسرورکنری)، کاکایم (مرحوم سیدجلال پاچا)، پسرکاکایم مرحوم سیدامیرخان لوامشرو قوماندان امنیه جلال آباد و دو پسرکاکایم سیدهادی و سیدکریم دردورهٔ صدارت محمدهاشم خان بندی شدند- سیدهادی (جوان 22 ساله که محمدهاشم خان رادشنام داده بود) درزندان دهمزنگ شهید شد وبرادر مهترش سیدامیرخان مدت 14 سال محبوس ماند- پدرم و کاکایم، اگرچه هردو از هوا خواهان اعلحضرت امان الله خان بودند، ولی ازشخصیت نیک وتدبیرو کارفهمی شخص اعلحضرت محمدنادرشاه توصیف میکردند، اما محمدهاشم خان راشخص خراب، دشمن مردم ولایت مشرقی، شخص ظالم و طماع وپول پرست ونوکر انگلیس میخواندند، علاوتا پدرم مرحوم سیدمحمد سرورکنری باسردارمحمدهاشم خان که دردورهٔ غازی امان الله خان حاکم اعلی جلال آباد بود، شناخت بیشتربه اساس سابقهٔ اداری وسیاسی و هم بدبینی دوجانبه داشتند. علت آن را که ازپدم شنیده ام ازینقراربوده :

درمدتیکه پدرم حاکم کلان کنرهابود، محمدهاشم خان بخاطرعنادودشمنی که با لوی خان میرزمانخان کنری داشت ازپدرم میخواست تابرای لویخان میرزمانخان دوسیه وتوطئه بسازد و اورا محبوس کند- پدرم میدانست که محمدهاشم خان می خواست اوراستعمال کند، زیرا احضار وتوقیف لوی خان میرزمانخان کارآسان نبود، بلکه به کشت وخون عظیمی می انجامید. پدرم نزد اعلحضرت غازی امان الله خان رفته استعفی خودراتقدیم کرد، آنگاه اعلحضرت غازی اورا موقتا بحیث حاکم خوگیانی مقرر کردو به او وظیفهٔ فرعی تعقیب محمدهاشم خان و ارتباطات اورا با جاسوسان انگلیس در شینوار سپرد (پدرم قبل برآن یکدوره حاکم شینوار هم بوده)- پدرم با هیات مخفی که غازی امان الله خان به او داده بود، تماس ها ومناسبات محمدهاشم خان را با جاسوسان انگلیس در شینوار کشف کرد که دراثرآن محمدهاشم خان ازجلالآباد بحیث سفیربه ماسکو تبدیل گردید – تفصیل این موضوع با چندقطعه اسناد همان زمان که نزدهاشمیان موجودبود، در مجلهٔ آئینهٔ افغانستان نشرشده است . البته آن نقاضت بین سردارمحمدهاشم خان وپدرم باقی ماند وهمینکه قیام شینوار بمقابل استبدادمحمدهاشم خان به زعامت محمدافضلخان ومحمدعلم خان شروع شد، صدراعظم خویشاوندی آن دوبرادر را با خاندان ما بهانه گرفته، انتقام خودرا ازطریق توقیف وزجرپدر وکاکا وپسران کاکایم گرفت. این خویشاوندی ازینقراربود که آن دوبرادرهرکدام یک دختر خودرا بهنگام تولد به برادر وپسرکاکایم نامزدکرده بودند واین عنعنه بقسم یک ارادت بخاندان سادات کنرتا آنوقت دوام داشت. محمدافضلخان ومحمدعلمخان بعدازجنگهای شدید باحکومت محمدهاشمخان که مدت ششماه دوام کرد، بسرحد آزادمتواری شدند وآن دوازدواج ابدا صورت نگرفت. پیرامون واقعات جلال آباد، کنر، شینوار و خوگیانی، پدرم همیشه وخصوصا درایام صندلی زمستان داستانهایی بمامیگفت واسنادزیادی نیزدرباب واقعات ولایت مشرقی درخانهٔ مادرخریطه هاموجود بود ویکتعداد آن اسناد رامن باخودبه امریکا آورده ام ، که ازآنجمله سه فرمان حکومتی اعلی جلال آباد بعنوان پدرم بحیث حاکم کنرها- حاکم شینوار و حاکم خوگیانی را محض نمونه درضمیمهٔ این مقاله تقدیم میکنم.

پدرم میگفت که محمدهاشم خان نایب سالار وحاکم اعلی جلال آباد چهار نفرازساکنین منطقهٔ جلال آباد را درخدمت خود داشت: یکی میرزامحمدشاه خان که اصلا ازمردم سرخرود بود واورا بحیث سرکاتب تحریرات دفتر جلال آباد مقرر کرده بود – شخص دوم مرحوم سردارعبدالرزاق خان(پدرمرحوم داکترصمدحامد) بود که بحیث مصاحب ومشاور محمدهاشم خان کارمیکردوهفتهٔ یکبار بجلال آباد می آمد – این سردارازکواسه های نواب عبدالصمدخان است که بالای املاک موروثی جد خود درخوگیانی زندگی میکرد، شخص مصلح، خیرخواه ومهمان نواز بود و درمنطقهٔ خوگیانی وجلال آباد مورد احترام مردم قرارداشت- سردار موصوف بگفتهٔ پدرم احتیاج وضرورت بماموریت دولت نداشت و ازدولت معاش نمیگرفت،اما بخاطرشهرت و محبوبیتی که درمشرقی داشت، محمدهاشمخان ازایشان بحیث مصاحب ومشاورکارمیگرفت- شخص سوم میرزا محمدامین خان از زیردستان پدرم بود و پدرم اورابحیث کاتب تحریرات باخود به حکومت کنرها برده بود - محمدهاشم خان بسفارش سردار عبدالرزاق خان او را توسط فرمان ازکنرها احضار وبحیث سرپرست مکتب جلال آباد مقررکرده بود (فرمان نمبر 1070 درضمیمه ملاحظه شود)- این محمدامین خان ازاهالی خوگیانی بود و پدرش عالم دین وملای مسجد خوگیانی بود – محمدامین خان مذکوردردورهٔ کارپدرم بحیث حاکم خوگیانی و با کمک سردارعبدالرزاق خان و مشاهیر آنجا یک مکتب در خوگیانی تاسیس کرده بود - بعدا به امر سردارمحمدهاشمخان یک مکتب درشهر جلال اباد نیزتاسیس کرد وهم بحیث سرپرست همان مکتب مقررشده بود- نفرچهارم باز محمد خان، یک آدم وطنی وازساکنین خوگیانی و ازدوستان محمدامین خان بود وهردوی شان درحکومت خوگیانی باپدرم همکاری می کردند، اما محمد امین خان نویسندهٔ خوب وهم بمسایل دینی وارد بود- از جملهٔ این چهارنفر، فقط یکنفر (مرحوم بازمحمدخان) ازاهالی بومی ولایت مشرقی نبوده،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

امیرحبیب الله خان به پدربازمحمد خان درمنطقهٔ خوگیانی زمین داده بود ودرجملهٔ ناقلین ازولایت جنوبی (پکتیا) به خوگیانی آمده بود- وقتی محمدهاشم خان محمدامین خان را بسفارش سردار عبدالرزاق خان ازشغل کتابت درکنر بجلال آباد احضار ومسئول مکتب نوتاسیس درجلال آباد مقرر کرد، او بازمحمدخان را هم ازخوگیانی به جلال آباد برده بمحمدهاشم خان معرفی کرد و باز محمدخان بحیث مستخدم شخصی محمدهاشم خان کارمیکرد. مستخدم نایب الحکومه یا صدراعظم بودن درآنوقت عیب نی، بلکه یک افتخاربود واین افتخار برای هرکس میسرنمیشد.
وقتی سردارمحمدهاشم خان درکابل بحیث صدراعظم مقرر شد، میرزامحمدشاه خان را بحیث رئیس ضبط احوالات، میرزا محمدامین خان را که درکابل (خوگیانی) تخلص میکرد ابتدا بحیث مدیرروزنامهٔ اصلاح و بعداً بحیث رئیس تمیزمقررکرد، سردارعبدالرزاق خان را بحیث والی پروان(درآنوقت حکومت کلان چاریکار) مقررنمود-اما بازمحمدخان دردورهٔصدارت محمدهاشم خان بحیث نفردوم ریاست ضبط احوالات وهم مسئول مراقبت و امنیت باشگاه واقامتگاه محمدهاشم خان در قصرصدارت بود وتا اخیرحیات محمدهاشم خان محرم ومستخدم خاص و مورد اعتمادمحمد هاشم خان صدراعظم بود. محمدهاشم خان صدراعظم همه امور خوب و بد ولایات مشرقی را بمشورهٔ همین سه نفر تدویرمیکرد، ولی امورضبط احوالات بدست میرزامحمدشاه خان و بازمحمدخان بود. مرحوم بازمحمدخان تا وقت مرگ صدراعظم محمد هاشم خان در خدمت او وبخانهٔ او بود. محمدهاشم خان درروزهای اخیرحیات خود بازمحمدخان را به برادر زادهٔ خود سردار محمد داود خان سپرد و وصیت کرد که تااخیرحیات درنزد اوباشد. مرحوم بازمحمدخان مقرب ترین ومحرم ترین خدمتگارسرداردادود خان بود و درحالیکه در دورهٔ صدارت محمدهاشم خان سالهای دراز درامور ضبط احوالات دخیل و شامل بود، در دورهٔ ریاست جمهوری محمد داودخان بحیث مامور دولت کارنکرده وبحیث مستخدم شخصی محمد داودخان باقی ماند و سردار او را "خانصاحب" میگفت.
مرحوم بازمحمدخان درین دوره بمردم کمک وخیررسانی میکرده است . مرحومین بازمحمد خان و محمدامین خان خوگیانی باساس شناخت قبلی درحکومتی خوگیانی که هردو زیردست پدرم کارمیکردند، دررهایی پدرم بعد از سه سال حبس، نزدمحمدهاشم خان صدراعظم ضمانت و کمک کرده بودند- هردوی شان بوقفه ها وخصوصا درایام عیدها بخانهٔ ما می آمدند، زیراپدرم بعد ازحبس وتوقیف مدت پنجسال دیگر اجازهٔ برآمدن از خانهٔ خود را نداشت ومن بیاد دارم که مرحوم بازمحمدخان تا زمانی که پدرم حیات داشت، چند بار درموتررسمی خود که درایورهم داشت، بایک تکری میوه بخانهٔ ما آمده بود - وقتی صدراعظم محمدهاشم خان زمین وجایداد پدرم را در(قلعهٔ نایب ها) واقع در منطقهٔ بین درونته وسرخرود که هفت آسیاب داشت، به میل و قیمت دلخواه خود خود میخواست تصاحب کند، شام یک روز یک قاضی با قباله خط وخریطه های پول وسه نفر محافظ تفنگدار که ازآنها بحیث شاهد نیز کارگرفته میشد، بخانهٔ ما آمدند، پدرم به امضای قباله حاضرنشد وقاضی بعداز چند ساعت نصیحت و گفتگو رخصت شد. فردای آن روز مرحوم بازمحمد خان آمد و در یک اطاق چندین ساعت با پدرم دو به دو صحبت میکردند، وقتی او رفت، از طرف شب همان قاضی دوباره آمد اما شش هزارافغانی بیشتر آورده بود، پدرم قباله را امضا کرد ولی دریکجای آن نوشته بود که (به امر والاحضرت صدراعظم) – همان قباله نزد داودخان بود و همان نکته راخوانده بود، لهذا قسمت زیاد زمینهای (قلعهٔ نایب ها) را بعداً بدهاقین همان منطقه تقسیم کرده بود. درگزارش فوق آنچه روایات است از زبان پدرم هفتاد سال قبل بوقفه های مختلف شنیده ام که حتما خلاها وکمبودیهای حافظوی دارد- کنایهٔ آقای قاسم باز درست است که پدرم به محمدهاشم خان نظرخوب نداشت، پدرم همیشه ازخیانتها وتخریبات محمدهاشم خان بمقابل غازی امان الله خان یاد میکرد و مثالها میداد،اما ازمحمد نادرخان بحیث یک پادشاه مدبر واز شاه محمودخان بحیث یک شخص خوب وبی ضررتوصیف میکرد.
اما درمورداقای قاسم باز، فرزند مرحوم بازمحمدخان که این مقاله را بجواب اراجیف وکنایات او مینویسم، باید گفت که قاسم جان شخص نیک بخت است که از پدرخودمیراث زیاد گرفته وقرار نوشتهٔ خودش که درین پورتال نشرشده ماهوار 36 هزاردالرازکرایهٔ جایداد پدر خود درافغانستان میگیرد، زیرا ازمعاش حارنوالی که شاید ماهوار سه هزارافغانی بوده، این مقدار ثروت ذخیره شده نمیتواند - اینکه ا او خودرا بناحق درهرمورد وکیل الدعوای مرحوم محمدداودخان میتراشد، بنظرمن خودرا خیله خند میسازد، زیرامرحوم محمدداودخان بملت افغان تعلق دارد، ولی آقای قاسم باز را اکثرافغانها فقط پسر مرحوم بازمحمدخان میشناسند و شغل ومصروفیت پدرمرحوم شان بهمگان معلوم است که دراستخد ام سردارمحمد هاشم خان وسردارمحمدداود خان بودند والبته نزدهردوی شان بسیار مقرب بودند، واین تقرب نمودار زرنگی و صداقت شان میباشد، زیراآن دوسردار، کاکا وبرادرزاده هردو، اشخاص اندک رنج وعصبی مزاج بودند که بدست آوردن اعتماد ورضائیت آنها کارآسانی نبود- حضرت یبدل میفرماید:
طریق دلربایی یکجهان نیرنگ میخواهد ++++ به حسن محض نتوان پیش بردن نازنینی ها

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

اگرمردم برکارها وعملکردهای مرحومین محمدهاشم خان ومحمدداودخان انتقاد میکنند بخاطریست که هرافغان حق دارد بشخصیکه برسرنوشت ومقدرات ملت وکشور وخودش دست داشته، تحسین یا توصیف ویا انتقاد بکند- خاندان های لوی خان میرزمان خان کنری، محمدحسن خان خوگیانی – محمد افضل خان ومحمدعلم خان شینواری– غلام نبی خان چرخی وخاندان ما از سادات کنر و صدهای دیگر، چونکه از قدرت محمدهاشم خان برایشان بد و ضرررسیده، نمیتوانند ظلم و واستبداد آن دوره را فراموش کنند وجرات انتقاد را درین اواخرآزادی بیان به ایشان داده چونکه مردم افغانستان درپایان یکقرن استبداد نعمت آزادی بیان را حاصل نموده اند – اینکه من درنوشته های خود سالها قبل در مجلۀ آئینه افغانستان محمدداودخان را(لیونی سردار) خوانده ام، ریشه وتهداب این لقب را من نمانده ام، بلکه مردم قندهار دردورۀ کار او در قندهاراین لقب را برای اوداده بودند، ومردم مشرقی، خصوصا اقوام صافی وشینوارنیزهمین لقب را حتی تادورۀجمهوری برای او استعمال میکردند، البته نه عریان و برملا، بلکه درخفیه ودرغیاب داود خان وهواخواهانش. کارهای عجیبی هم درآغاز سلطنت محمدنادرخان صورت گرفته بود، مثلا سردارمحمد داودخان تا صنف نهم ومحمدنعیم خان تاصنف هفتم یا هشتم درفرانسه خوانده بودند، درآغاز سلطنت محمدنادرخان درکابل شهزاده محمد ظاهر وسردار داود خان در کورس مستعجل یکساله شامل شدند ودرختم آن کورس چهارنفراعضای خاندان شاهی (ظاهرخان – داود خان – اسدالله خان و علیشاه خان) فرقه مشرومتباقی فارغان آن کورس برتبۀ بلوکمشر فارغ شدند، فرقه مشرجوان داود خان بحیث دیکتاتور کل اختیارولایت مشرقی مقرر شد– داودخان مردم مشرقی رانمیشناخت، اما به امرکاکای خود محمدهاشم خان صدراعظم که ازدورۀ کارسابق خود درجلال آباد بمقابل بعضی اقوام و اشخاص عقده داشت،عده ای را کُشت وعدۀ دیگر را محبوس یا برطرف ساخت، زمین، جایداد وپول نقد حتی سامان ولوازم خانه هایشان رابنوعی ضبط وقبض کرد که اگر اولادهای صغیرشان در زندان نبودند، بهرجا که بودند ازبیکسی و فاقگی مردند. مردم مشرقی ازعملکردهای ظالمانۀ داودخان به پادشاه عرایض فرستادند ونزدیک بود قیام عمومی صورت بگیرد که صدراعظم اورا بحیث کل اختیار ولایت های قندهار، هلمند وفراه بقندهار فرستاد – مردم قندهارنیزشکایت کردند، آنگاه اورا بحیث قوماندان قوای مرکز بکابل مقررکردند، سپس وزیردفاع، مدتی هم وزیرداخله و سفیر در فرانسه وبالاخره صدراعظم شد – باین ترتیب سردار محمدداودخان از سن بیست سالگی ببعد درمقام امروقدرت قرار گرفته وامور مملکت را برطبق میل ورضای خود تدویرکرده است – اینهم باید خاطرنشان شود که محمد داودخان شخص وطندوست ونهایت پاکنفس بود، بمال وناموس مردم تجاوز نکرده،رشوت نگرفته و از بیت المال ملت سوء استفاده نکرده ، بلکه دردورۀ صدارت خود به تناسب اخلاف خود کارهای مفیدتر و بیشتر انجام داده، اما البته خودخواهی هم داشت، چنانچه باری گفته بودکه " یا ازافغانستان چیزی میسازم ویا مثل تخم آنرا بزمین پاشان میکنم." نتیجۀ این صحبت اینست که نظرمردم واوراق تاریخ رادربارۀ زعمای افغانستان نمیتوان تغییر داد ، پس عوض پشتیبانی یا بدگویی اززعما، بهتراست بنظر یکدیگر وهم بقناعت تاریخ حرمت قایل شویم.

آقای قاسم باز دربسااموارد بدون معلومات کافی یا سند وثبوت برهموطنان خود و دربعضی موارد برخودتهمت بسته است که چندمثال آنرا از مدعیات ناقص خودش گزارش میدهم:

1) محترم داکترکاظم از بیست سال باینطرف بتکرارنوشته است که دردورۀ کارخود درافغانستان هیچگاه بعضویت کدام حزب سیاسی شامل نشده و فقط در یک حرکت سیاسی (نهضت وحت ملی) دراویل دورۀ کمونستی شامل بود که آن حرکت کشف شد وداکترکاظم وهمکارانش که اکثرشان استادان پوهنتون بودند، چندسال شکنجه وزندان را سپری کردند. اما آقای قاسم باز دریک نوشته خود باتردد میپرسد که "... چطور جناب داکترسیدعبدالله کاظم عضویت آن حزب را کسب نموده بود...؟ " (مقصدش حزب "انقلاب ملی" دورۀ جمهوریت محمدداودخان است).

2) به کسانیکه خبرداشتند ونوشتند که سرداراوداخان به ورثۀ بچۀ سقو(حبیب الله کلکانی) زمین داده، آقای قاسم باز آنهارا مخاطب قرارداده وگفت : "... شمادروغ میگوئید که مرحوم داودخان درزمان جمهوری به ورثۀ حبیب الله کلکانی زمین داده..." - این ادعای آقای قاسم باز از دوحالت خالی نیست : یا اودردورۀ جمهوری داودخان یک آدم بیخبروبیکاره بوده که ازاسرار واعمال مرحوم داودخان، بشمول تخریب مینارنجات هیچ خبرنداشته، و هم از رویداد دیگری که محمد داود خان بورثۀ بچۀ سقو در مزارشریف زمین داده بیخبر بوده است – و یا اینکه ازین موضوعات خبردارد، اما حق وناحق از اعمال محمدداودخان پشتیبانی میکند.

3) آقای محترم محمدعارف عباسی سابق مدیرعمومی نشرات وتبلیغات وزارت زراعت را به استفادۀ غیرقانونی و غصب حق الزحمۀ مقالات مجلۀ وزارت زراعت متهم ساخته میگوید: "حق الزحمۀ مقالات راحواله گرفته بودی، ولی خودمجله در یکسال نشر نشد..."- خوانندۀ محترم دقت بفرماید که درصورتیکه مجله درمدت یکسال نشرنشده،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

حق الزحمهٔ مقالات (نشرناشده !) چطور حواله شده میتواند ؟؟؟ و در جای دیگر همان نوشتهٔ خود میگوید : "... درآمد آن مجله از مدرک حق الزحمهٔ مقالات پول زیادی نبود..."
مثالهای فوق درنوشته های آقای قاسم باز که درپورتال افغان – جرمن آنلاین نشرشده ، وجود دارند، ومن مشت نمونهٔ خروارسه مثال فوق را یادداشت کرده ام. چنین معلوم میشود که اقای قاسم باز که دریک خانهٔ پرغنیمت کلان شده، سبق ها و کارخانگی خود را در صنوف مکتب درست نخوانده ونفهمیده، بلکه سرسری تیر شده ونتیجهٔ آن اینست که اصطلاح " بی خلطه فیرکردن" را خودش بسیار استعمال میکند، بدون آنکه متوجهٔ نوشته های خود شود!
دعوای حقخواهی و عدالتخواهی من بمقابل آقای قاسم باز، به ارتباط دروغها واتهاماتیکه او بمن نسبت داده، بمقام محترم تصدی این پورتال ارائه شده ومن منتظر اقدامات متصدیان محترم این پورتال میباشم.
دراخیرتکرارمیکنم که من بمرحوم بازمحمدخان حرمت واحترام قایلم، زیرا در یک مدت طولانی به دوزعیم مملکت ما بسیار صمیمانه و صادقانه خدمت کرده و در طریق همان خدمتگزاری جام شهادت نوشیده است – آن مرحوم یک خدمت گار جانفدا وبا مسلک بود، وبخاطر وفاداری وصداقت به ولینعتش جام شهادت را با دوفرزند جوان خود ازدست تره کی/ امین نوشید. روح شانرا شاد و بهشت برین را برایشان مسئلت مینمایم و به فرزندش آقای قاسم باز سفارش میکنم که عوض تبختربقدرت ومقام ولینعمت پدرش، برای خود شخصیت مقبول درجامعهٔ مهاجران افغان تدارک نماید - عجالتا به همین نوشته اکتفا میشود و بتوجهٔ هموطنان میرسانم که این مقاله سه ضمیمه هم دارد. دریکی ازین سه ضمیمه فرمان نمبر (1070) به امضای نایب سالار محمدهاشم خان بعنوان حاکم کنرها درخصوص احضار میرزامحمدامین خان صادر شده، واین همان مرحوم میرزا محمدامین خان خوگیانی است که بحیث سرپرست وسرمعلم مکتب جلال آباد مقرر شده بود وبعدا درکابل ابتدا بحیث مدیر روزنامهٔ اصلاح و بعدا بحیث رئیس تمیز در دروزارت عدلیه کارمیکرد. یکدخترمرحوم خوگیانی صاحب درکابل درحبالهٔ نکاح برادرم مرحوم سیدابراهیم مسعود قرارداشت که الحمدلله تاحال حیات داشته و در کلفورنیا زندکی میکند.
درخاتمه یکباردیگرازموسپدان واهل خبره درکابل، خصوصا اعضای محترم اکادمی علوم افغانستان، تقاضا میشود در بارهٔ تاریخ تخریب (مینارنجات) که دردورهٔ جمهوری محمد داود خان صورت گرفته یا دردورهٔ کمونستی تره کی وامین، معلومات خود را درمیدیا به نشر سپارند.

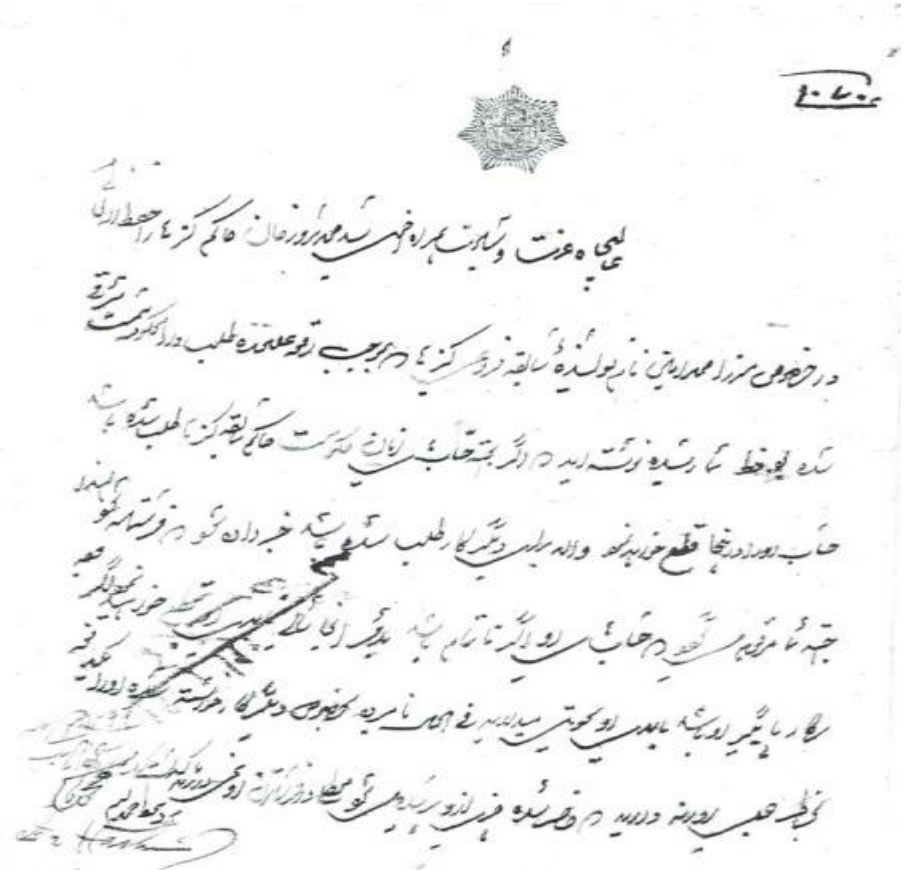

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

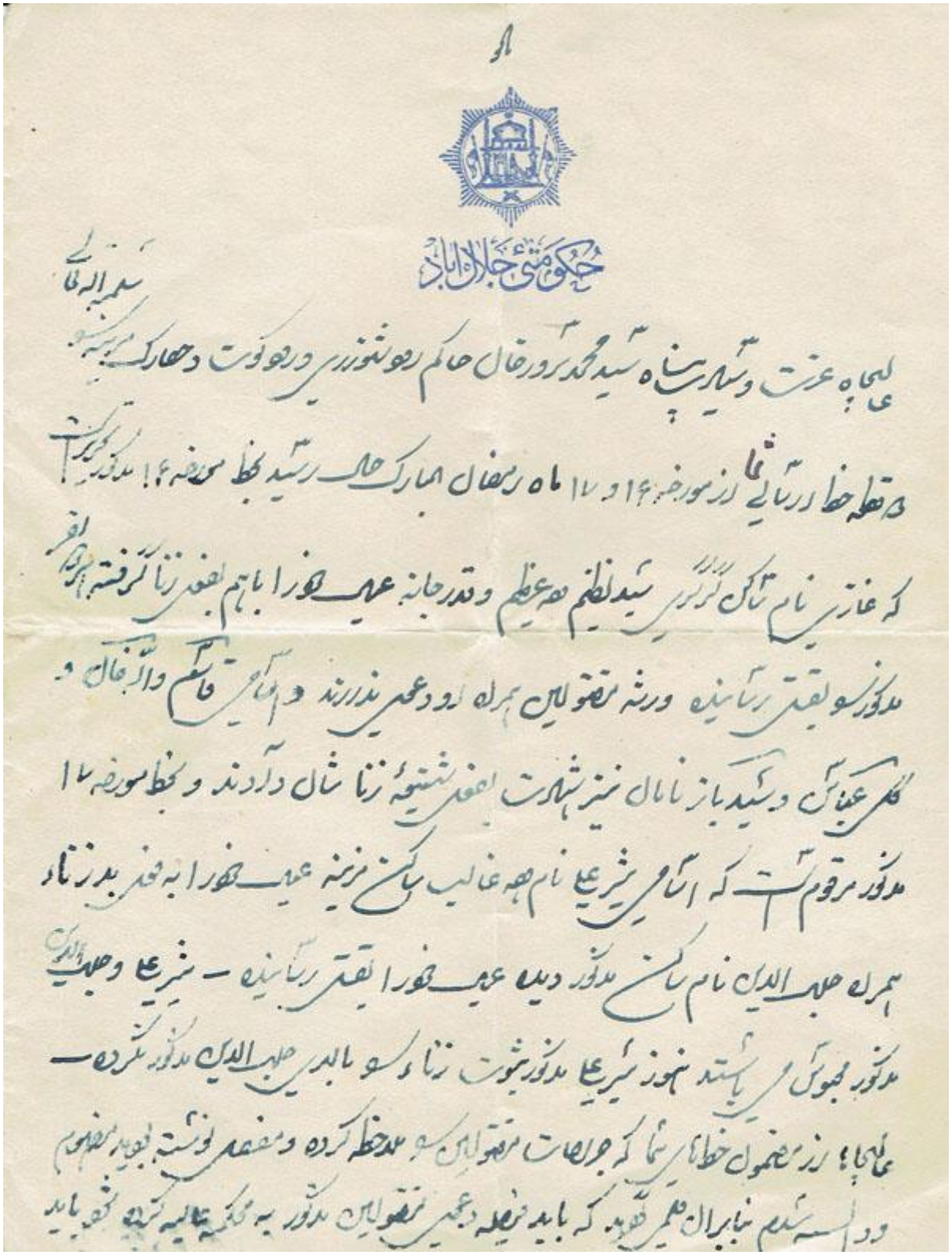

حکومتی جلال آباد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

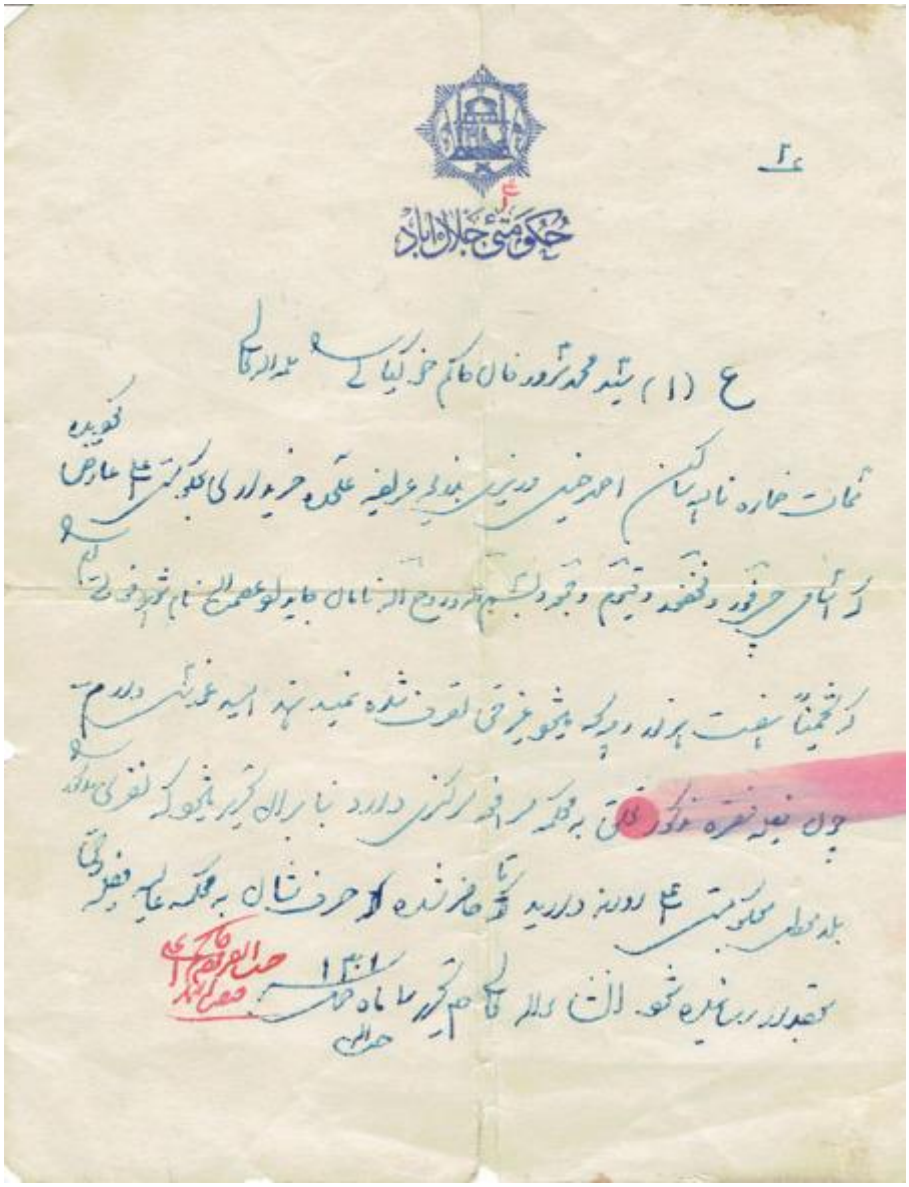

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ